

درون‌مایه‌های روان‌شناختی در کتاب خاطرات «دا»

زهره اسدی مافی^۱، عبدالحسین فرزاد^۲، رقیه صدراپی^۳، امیر اسماعیل آذر^۴

چکیده

کتاب‌های خاطرات دفاع مقدس از جمله آثار ادبی در حوزه جنگ به شمار می‌روند که به دلیل بازتاب عوامل و عناصر مربوط به جنگ تحمیلی از جهات مختلف قابل نقد و تحلیل هستند. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و اتخاذ رویکرد پژوهشی نظریه‌فروید به نقد و تحلیل درون‌مایه‌های روان‌شناختی در کتاب خاطرات دا می‌پردازیم. مسأله ترس، اضطراب و مکانیسم‌های دفاعی از جمله درون‌مایه‌های روان‌شناختی هستند که می‌توان به نقد و تحلیل آن‌ها در کتاب دا پرداخت. برخی از اشخاص کتاب دا از جمله زهرا، دا، لیلا و حبیب برای رهایی از استرس و کاهش فشارهای روحی - روانی ناشی از جنگ از آن‌ها استفاده می‌کنند تا بدین طریق بتوانند به آرامش درونی و روحی دست یابند. پس از یاری گرفتن از منابع گوناگون تخصصی در حوزه نقد روان‌شناختی، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که به دلیل فضای جنگ و برهم خوردن تعادل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زندگی شخصیت‌های کتاب دا، شاهد تحول درون‌مایه‌های روان‌شناختی هستیم. زهرا (شخصیت اصلی کتاب دا) از انواع مکانیسم‌های دفاعی از جمله سرکوب (وایس زنی و نوستالژی)، جابجایی، فرافکنی و همانندسازی جهت بهبود روحیه خود در مناطق جنگی استفاده کرده است. دیگر اشخاص نیز از مکانیسم دفاعی جابجایی بیشترین استفاده را کرده‌اند که مهم‌ترین نمود آن در فحاشی به دشمن مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: کتاب دا، نقد روان‌شناختی، ترس، اضطراب، مکانیسم دفاعی، درون‌مایه.

^۱دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. asadi.43@yahoo.com.
^۲دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل).
^۳استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
^۴دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۱

مقدمه

کتاب‌های خاطرات حوزه جنگ و دفاع مقدس، ضمن نشان دادن رشادت‌ها، شجاعت و پایمردی مردم ایران در مقابل تجاوز رژیم بعثی عراق، جنگ و پیامدهای آن را با تمام ویژگی‌هایش به مخاطب نشان می‌دهند؛ بنابراین این کتاب‌ها از آنجاکه به مسأله جنگ و پیامدهای آن، از جمله ستیز سربازان در جبهه‌های نبرد، خرابی‌ها، ویرانی‌های ناشی از جنگ و کشتار مردم بی‌دفاع و زندگی مشقت‌بارشان در اردوگاه‌های جنگی می‌پردازند (نک: سنگری، ۱۳۸۹: ۵۰)، از جهات مختلف قابل نقد و تحلیل هستند. درون‌مایه‌ها در کتاب‌های خاطرات جنگ به دلیل ناآرامی‌های فضا و محیط جنگ، بسیار واقع‌گرا و متفاوت هستند. اصولاً روند خلق آن‌ها نیز تابع ایدئولوژی و نگرش‌های مذهبی عقیدتی و شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه و نویسندگان است. آثار روایی آغاز جنگ ایران و عراق تحت تأثیر ایدئولوژی برگرفته از انقلاب و رویکردهای مردم و جامعه نسبت به جنگ بوده‌اند. کلی‌گویی و بیان رمانتیک از عوارض این امر محسوب می‌شوند که بیشتر در نیمه اول دوران جنگ نمود دارد. در پایان جنگ برخی از جوانان آشنا به ادبیات روایی جهان، نگرشی واقع‌گرا نسبت به خلق شخصیت‌های نزدیک به واقعیت مربوط به پدیده جنگ پیدا کردند؛ بنابراین در کنار جنگ، وجوه دیگر زندگی از جمله مضامین فلسفی، روان‌شناختی و... را به تصویر کشیده‌اند. کتاب خاطرات «دا» از جمله آثار مربوط به دفاع مقدس است که مورد توجه خاصی قرار گرفته و بارها نیز تجدید چاپ شده است. در این اثر به درون‌مایه‌های روان‌شناختی از جمله ترس، اضطراب و مکانیسم‌های دفاعی پرداخته شده است (نک: حنیف، ۱۳۸۶: ۷۵)

ترس از بمباران، مردن، فرار از شهر، دوری از خانه و دلهره پس از جدایی، کمبود وسایل، ترس از دزدی و احتکار و گرانی، ترس از محیط ناشناخته و شبیه این‌ها نشان از آن دارد که ما با درون‌مایه‌های روان‌شناختی در کتاب «دا» روبه‌رو هستیم. در ادامه و با توجه به گفته‌های فوق، به تحلیل درون‌مایه‌های روان‌شناختی در کتاب خاطرات «دا» که بیانگر فضای ترس‌آلود جنگ است، می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌ها و جستجوهای کتابخانه‌ای در مجلات و سایت‌های معتبر علمی تاکنون در مورد کتاب «دا» و همچنین درون‌مایه‌های روان‌شناختی آثار جنگ و دفاع مقدس مطالعاتی صورت گرفته که به شرح زیر است: «شگردها و زمینه‌های تداعی معانی در داستان دا» از فاطمه معین‌الدینی. نشریه ادبیات پایداری. سال ۱. شماره ۱. پاییز ۱۳۸۸. صص ۱۵۹ - ۱۸۴، «جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته» از محمود آقاخانی بیژنی، فصلنامه نقد ادبی، سال ۱۰، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۶، صص ۷ - ۲۸، «خوانشی فرویدی از رمان سوران سرد» از محمود آقاخانی بیژنی، محسن محمدی فشارکی و مهدیه مللی. متن پژوهی ادبی. سال ۲۳. شماره ۸۰. تابستان ۱۳۹۸. صص ۶۱ - ۸۴. «بررسی، تحلیل و نقد سبک‌شناسانه خاطره‌نگاشته دا» از محمدرضا ایروانی و ناصر نیکوبخت. نشریه ادبیات پایداری. دوره ۸. شماره ۱۴. بهار و تابستان ۱۳۹۵. صص ۲۹ - ۶۰.

پژوهش‌های انجام‌شده گویای آن است که تاکنون در خصوص بحث درون‌مایه‌های روان‌شناختی در کتاب «دا» پژوهشی مستقل انجام نگرفته است. نوآوری این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های انجام‌شده، بررسی و تحلیل درون‌مایه‌های روان‌شناختی در کتاب «دا» است.

روش پژوهش

روش این پژوهش، از نظر هدف، بنیادی و از حیث گردآوری داده‌ها، توصیفی - اسنادی و با روش تحلیل محتوای کیفی انجام‌شده است. در این روش پژوهشگر داده‌های مربوط به پژوهش خود را درباره تحلیل درون‌مایه‌های روان‌شناختی در کتاب «دا» از بین منابع و اسناد مربوط به حوزه تخصصی ادبیات دفاع مقدس و نقد روان‌شناختی جمع‌آوری کرده است. در این روش، پژوهشگر تلاش می‌کند تا با استفاده نظام‌مند از داده‌های اسنادی به کشف، استخراج (فیش‌برداری)، طبقه‌بندی و تحلیل مطالب مرتبط با موضوع پژوهش خود اقدام نماید (نک: صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴: ۶۹؛ باقری و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۲) توجه به این روش می‌تواند کیفیت پژوهش را ارتقا داده و طی کردن گام‌های پژوهش را شفاف‌تر کند. این امر سبب می‌شود تا قابلیت اجرایی کردن پژوهش و کارکردهای عملی آن افزایش یابد.

مبانی نظری

تعریف عنصر درون‌مایه

درون‌مایه در آثار داستانی اهمیت ویژه‌ای دارد. درون‌مایه هماهنگ‌کننده سایر عناصر داستان است؛ زیرا «مضمون یا تم، فکر اصلی و مسلط هر اثر ادبی است.» (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۱۷۶) نویسندگان غالباً ترجیح می‌دهند که درون‌مایه را واضح به خواننده تحمیل نکنند و خواننده باید با خواندن داستان درون‌مایه را درک کند. گاهی اندیشه مسلط بر داستان، در قالب سخنان شخصیت‌های داستان (به‌ویژه شخصیت اصلی) نقل می‌شود (نک: یونسی، ۱۳۸۱: ۳۱) درون‌مایه معمولاً شاهد خوبی برای یافتن معنای داستان به شمار می‌رود (نک: اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۲)

ادبیات جنگ و پایداری

دامنه اصطلاح ادبیات داستانی جنگ، بسیار گسترده است و همه جوانب و عوارض ناشی از جنگ را در برمی‌گیرد. ادبیات جنگ، «ادبیاتی است که در جنگ و پیامدهای آن خلق می‌شود و شامل ادبیات طرفین جنگ می‌شود؛ یعنی مهاجم و مدافع، خواص و عوام ادبیات فاخر آفرینندگان آثار ادبی و ادبیات مردم عادی.» (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۱۷) به‌طور کلی آنچه باعث می‌شود یک داستان اثر جنگی نامیده شود، روح حاکم بر داستان است. اگر در داستان پایداری، مقاومت و دفاع در حاشیه قرار گرفته، نویسنده کمتر به تأثیر و تأثر این مفاهیم در تحول شخصیت‌ها و وقوع حوادث پرداخته باشد، آنگاه نمی‌توان چنین داستانی را در زمره داستان‌های جنگی برشمرد (نک: زنجانی، ۱۳۷۵: ۴۹) نگاهی به تاریخ کشورهای نشان می‌دهد که روزگاران بسیار دور کشورها درگیر جنگ بوده‌اند و پدید آمدن حماسه‌ها و اسطوره‌ها که جنگ، بن‌مایه اصلی مضامین آن‌هاست، دلیل بر صدق این مطلب است. اصولاً شرایط بقای جوامع انسانی، خصوصاً قبل از اینکه قوانین بر زندگی انسان‌ها حاکم شود، جنگ بوده است. اصولاً شکل‌گیری جامعه‌ها و مقاطع مهم تاریخی آن‌ها و تحولات سیاسی، اقتصادی و ادبی، بیشتر از همین رهگذر صورت پذیرفته است (نک: سنگری، ۴۹: ۱۳۸۹)

بحث و بررسی

در ادبیات جنگ، معمولاً آثاری هستند که صرفاً از مضمون جنگ سخن نگفته‌اند؛ بلکه در کنار این پدیده، وجوه دیگر زندگی را به تصویر کشیده‌اند. آمیختن درون‌مایه با مفاهیم روان‌شناختی از جمله موادی است که نویسندگان کتاب‌های خاطرات جنگ و دفاع مقدس به آن پرداخته‌اند. پس از این منظر می‌توان این آثار را نقد و تحلیل کرد. به همین دلیل در ادامه پژوهش به نقد و تحلیل درون‌مایه‌های روان‌شناختی کتاب «دا» می‌پردازیم.

ترس

یکی از پدیده‌هایی است که نقش بسیار تعیین‌کننده در تکامل انسان ابتدایی داشته و به‌نوعی دارد، ترس است. همچنین در شکل‌گیری و توضیح شخصیت انسان و روابط اجتماعی وی «ترس جزء یکی از برگ خریدهای اساسی محسوب می‌شود که درست سنجیدن آن در روان‌شناسی و روان‌کاوی بسیار حائز اهمیت است.» (شولتز، ۲۰۱: ۱۳۹۱) ترس احساسی معمولاً ناخوشایند؛ اما طبیعی است که در واکنش به خطرات واقعی ایجاد می‌شود. ترس را از اضطراب که معمولاً بدون وجود تهدید خارجی رخ می‌دهد، باید جدا دانست. علاوه بر این، ترس به رفتارهای خاص فرار و اجتناب مربوط است، درحالی‌که اضطراب، ناشی از تهدیدهایی خواهد بود که مهارناپذیر و غیرقابل اجتناب تلقی می‌شوند. ترس معمولاً با درد ارتباط دارد.

از آنجاکه اکثر رزمندگان ایرانی جنگ را جهاد در راه خدا، خدمت به خلق، سبب نزدیکی به خدا و مرگ در این راه را شهادت و نهایت سعادت‌مندی و رستگاری می‌دانند (نک: ازغندی، ۱۳۸۶: ۲۲) کمتر به اختلالاتی مانند ترس از مرگ و از دست دادن، اختلالات فکری، مشکلات گوارشی، تندخویی و... دچار می‌شوند و چنانچه اختلالی وجود داشته باشد، ناشی از موج انفجار (موج گرفتگی) است. ترس در آثار جنگ و دفاع مقدس بسامد فراوانی دارد و به شکل مستقیم و غیرمستقیم ارائه می‌شود (نک: آقاخانی‌بیژنی، ۱۳۹۶: ۶) در روش مستقیم، شخصیت‌ها ترس را به زبان می‌آورند و در روش غیرمستقیم، ترس و اضطراب به شکل فرار از موقعیت، استفاده از سازوکارهای دفاعی همچون دلیل تراشی، جابه‌جایی، واپس‌زنی، توسل به منابع حمایتی مانند دعا و نیایش شبانه، کابوس و خواب‌های آشفته، هذیان‌گویی، انواع بیماری‌های مختلف جسمی و هیجانی و... نشان داده می‌شود (شولتز، ۱۳۹۱: ۸۷) در این آثار، شخصیت‌ها بیشترین سهم را در ارائه عوارض روانی

جنگ دارند و نویسندگان با خلق شخصیت‌هایی منزوی و افسرده که تحمل تغییرات جامعه را در طول جنگ ندارند و شهر و وطن خود را ترک می‌کنند، تأثیرات مخرب جنگ را می‌نمایانند.

در کتاب «دا»، نویسنده به توصیف شهرهای ویران‌شده و توصیف بمباران و حالات و شرایط مردم در چنین دقایقی و مهم‌ترین نتیجه بمباران و ویرانی که مهاجرت اجباری و آوارگی ساکنان شهرهای ویران‌شده است، می‌پردازد. در کتاب «دا»، بمباران، هرج‌ومرج و ویرانی در شهرها دلیلی برای ترس مردم از مرگ است. یکی از موضوعاتی که مورد توجه نویسنده کتاب «دا» قرار گرفته و به شکل‌های گوناگون بازتاب یافته است، حملات هوایی و زمینی ارتش عراق با انواع جنگ‌افزارها در طول هشت سال جنگ تحمیلی و به خصوص بمباران و موشک‌باران شهرها و آوارگی میلیون‌ها نفر از مردم جنگ‌زده و قتل‌عام و بسیاری از مردم غیرنظامی است. هر یک از حالات و احساساتی مانند نگرانی، وحشت‌زدگی، عصبی بودن، ترسیدن، دور شدن از صحنه خطر و... در فرد نشان‌دهنده ترس و اضطراب است و قطعاً علائم، نشانه‌ها و راه‌های مقابله مشابهی نیز خواهند داشت؛ بنابراین ترس است که منجر به بروز اضطراب می‌شود و تا آنجا که اگر منبع ترس هم از بین برود، اضطراب ناشی و زاده آن باقی می‌ماند (نک: سولتر، ۱۳۹۱: ۶۶) «صفت بارز و ویژه جنگ این است که تمام ارزش‌ها، روحیه و رفتارهای روانی فرد به‌گونه‌ای شدید متحول می‌شوند.» (فرامرزی پور، ۱۳۷۴: ۱۷۲)

در نمونه‌هایی از کتاب «دا» می‌بینیم که زهرا به دلیل ترس از محیط بمباران‌شده، دچار گرفتگی، تهوع و منگی شده و تلاش می‌کند برای کاهش اضطراب و ترس ناشی از دیدن جنازه و خون از محیط دور شود. همچنین شاهد علائم اختلالات جسمانی در زهرا از قبیل منگی و گرفتگی عضلات هستیم: «رفتم جلو و درحالی‌که بدنم مورمور می‌شد... یک لحظه احساس کردم منجمد شده‌ام و مغزم در حال جمع شدن و یخ زدن است. توی دلم به هم می‌خورد و همان‌طور که دستم روی زخم بود، انگار خشکم زده بود. فکر می‌کردم از حالت انقباض بیرون نمی‌آیم...» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۰۴) همین موضوع را دوباره در غسالخانه در رفتار زهرا نیز می‌بینیم که قصد دارد پس از بمباران شهر و شهید شدن زنان، جسم تکه‌تکه شده زنی را در غسالخانه که می‌بیند، دچار تهوع می‌شود و به گوشه‌ای پناه می‌برد:

«دست یکی از جنازه‌ها از بازو قطع و گوشتش ریش‌ریش شده بود. دلم را خیلی سوزاند... نگاهم که به این‌ها افتاد دوباره ضعف کردم و به دنبالش حالت تهوع داشتم... خیلی دوست داشتم کسی به صورتم آب بپاشد و بگوید: بلند شو. این‌ها فقط یک کابوس است. صدای جیغ‌وداد... و بوی خون و کافور و زمین گلی چیز دیگری می‌گفت.» (همان: ۱۲)

در نمونه فوق علاوه بر توصیفی رئالیستی از مرگ زنی بی‌دفاع در بمباران شهر، فضای ترسیم‌شده بیانگر ترس ناشی از جنگ و مرگ است و نویسنده به صورت غیرمستقیم فضای مرگ آلود را برای خواننده ترسیم کرده است که بر ویژگی منفی جنگ اشاره دارد. همچنین به خواننده می‌گوید که جنگ سبب بروز ترس، اضطراب، نگرانی و درنهایت مرگ و مرگ‌اندیشی می‌شود. همین موضوع را می‌توان در رفتار زهرا نسبت به شهادت پدرش مشاهده کرد که نویسنده علاوه بر بیان توصیف اختلالات جسمانی زهرا در مواجهه با شهید شدن پدرش، با توصیف خون، فضای ترس آلود و مرگ‌آور را برای خواننده تداعی می‌کند (همان: ۱۹)

ترس و اضطراب به شکل‌های مستقیم و غیرمستقیم در کتاب «دا» نمونه‌های فراوان دارد. یکی از این نمونه که به شکل ترکیبی از زبان راوی مطرح می‌شود، ترس از مأموران استخبارات عراقی است که بیشتر بر جسم شخصیت از جمله لرزش بدن و بند آمدن زبان تأثیر گذاشته است: «از همه بدتر، مزاحمت‌های مأموران استخبارات همیشه از در کوفتن‌هایشان معلوم بود، باز سراغمان آمده‌اند... ترس و اضطراب دا روی ما هم تأثیر می‌گذاشت و مثل بید می‌لرزیدیم...» (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۱) یا: «یکی، دو باری که من در خانه را به رویشان باز کردم، از ترس زبانم بند آمده بود.» (همان: ۲۲)

در نمونه زیر شخصیت زهرا که در غسالخانه کار می‌کند، وقتی با جنازه روبه‌رو می‌شود، دچار ترس و اضطراب می‌شود و مهم‌ترین علائم ناشی از ترس که در افراد به وجود می‌آید؛ یعنی کرخت شدن پوست، تپش شدید قلب، سیخ شدن مو به بدن، تنگی نفس و... را به نمایش می‌گذارد: «وقتی پاهای جنازه را گرفتم، یک لحظه احساس کردم، از تیره کمر تا سرم تیر کشید و موهای بدنم سیخ شد. تمام توانم را ازدست‌داده بودم. دستانم کرخت شده بود... قلبم از شدت تپش می‌خواست از قفسه سینه‌ام بیرون بزند. گلویم می‌سوخت و نمی‌توانستم نفسم بکشم.» (همان: ۹۵)

از علائم ترس ناشی از جنگ، می‌توان به علائم رفتاری اشخاص اشاره کرد. بیداری‌های وسط خواب، کابوس‌ها و... از جمله علائمی هستند که پس از حمله عراق به ایران در رفتار اشخاص می‌بینیم. یکی از این اشخاص، شخصیت زهرا است که پس از کار کردن در غسلخانه و مواجه شدن با پیکر شهیدان و وضعیت دردناک آن‌ها، دچار بیداری‌های وسط خواب و کابوس‌های شبانه می‌شود و این موضوع بر رفتار و کردار این شخصیت تأثیر بسزایی می‌گذارد؛ به گونه‌ای که از نخواهیدن و کابوس دیدن رنج می‌برد: «از شدت خستگی خواب نمی‌برد. چشم‌هایم که روی هم رفت، کابوس‌ها به سراغم آمدند...» (همان: ۱۰۱) همین موضوع؛ یعنی بیداری وسط خواب و کابوس شبانه را می‌توان در صفحات ۱۱۶، ۱۷۶ و ۲۶۸ کتاب «دا» مشاهده کرد.

نمونه دیگر از نمودهای ترس و تأثیر مستقیم آن بر جسم، روح و روان اشخاص کتاب «دا» را می‌توان در توصیف ارائه شده از شخصیت زهرا در مواجهه با پیکر تکه‌تکه شدن شهدا مشاهده کرد: «رفتم جلو... یک لحظه احساس کردم منجمد شده‌ام و مغزم در حال جمع شدن و یخ زدن است... انگار خشکم زده بود... از ترس اینکه جلوی لیلای غسلخانه بیروم کنند، جرئت نمی‌کردم، عکس‌عملی نشان بدهم.» (همان: ۱۰۴)

اضطراب

اضطراب حالت ناخوشایندی است که «سبب ایجاد تنش و ناراحتی در وجود فرد شده و ترسی از آنچه در حال وقوع است را در وی ایجاد می‌کند.» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۲) بنابراین، «اضطراب بر اساس یک ترس درونی به وجود می‌آید که گاهی بسیار شدید است.» (گنجی، ۱۳۸۷: ۹۹) هورنای اضطراب بنیادی را احساسی فراگیر و به تدریج فراینده، تنها و در مانده بودن در دنیای خصمانه تعریف می‌کرد. این اضطراب، پایه‌ای است که روان رنجوری‌های بعدی، از آن به وجود می‌آیند و به صورت جدانشدنی به احساس‌های خصومت پیوند خورده است (شولتز، ۱۳۹۱: ۱۷۱) اگر فرد در رابطه با اجتماع و به ویژه کودک، در رابطه با خانواده احساس امنیت خود را از دست دهد، به اضطراب اساسی دچار می‌شود. هورنای اضطراب اساسی را به صورت احساس منزوی شدن، بیچارگی و بی‌پناهی در دنیایی که بالقوه خطرناک و ترسناک است تعریف می‌کند (شاملو، ۹۴: ۱۳۸۸) از این اضطراب، سائق بنیادی برای ایمنی یا امنیت پدید می‌آید. ایمن بودن به معنی آزاد بودن اضطراب است

(لاندین، ۲۶۹: ۱۳۷۸) حالات و احساساتی مانند نگرانی، ترس، وحشت و عصبانیت در هر فردی نشان‌دهنده ترس و اضطراب است و قطعاً نشانه‌ها و راه‌های مقابله مشابهی نیز دارد؛ بنابراین، ترس موجب بروز اضطراب می‌شود؛ تا آنجا که اگر منبع ترس هم از بین برود، اضطراب ناشی از آن باقی می‌ماند. «صفت بارز و ویژه جنگ این است که تمام ارزش‌ها، روحیه و رفتارهای روانی فرد به گونه‌ای شدید متحول می‌شوند.» (فرامرزیور، ۱۳۷۴: ۱۷۲)

تأثیر جنگ و اضطراب ناشی از آن را می‌توان در رفتار و کردار شخصیت‌های زهرا و لیلا مشاهده کرد. از جمله علائم اضطراب در کتاب «دا» عبارت‌اند از: بی‌اشتهایی افراد جنگ‌زده: «شام آن شب نان و کنسرو ماهی بود. هیچ اشتها نداشتیم.» (همان: ۱۷۳ و ۱۳۱) گریه و خنده ناگهانی: «آنجا بود که اشک‌هایم ریخت. بعد از کلی گریه بلند شدم.» (همان: ۱۳۱) یا خنده ناگهانی زهرا در مقابل حمله سگ‌ها: «دست‌وپایم را با حرکات تند تکان می‌دادم تا نزدیکم نشوند. در عین عصبانیت، خنده‌ام گرفته بود...» (همان: ۱۴۳) وحشت-زدگی: «وقتی دیدم به پهلوی شکافته و خونین زنی اشاره می‌کند، وحشت کردم...» (همان: ۱۰۴) و سردرگمی مشهود: «چهره شهر به نظرم تغییر کرده بود... چهره مردمی که می‌دیدم نگران و مضطرب و بعضاً گریان بودند...» (همان: ۱۲۴)

مکانیسم‌های دفاعی

مکانیسم‌های دفاعی معمولاً به‌طور ناخودآگاه به‌وسیله اشخاص اعمال می‌شوند و با تحریف، انکار و تبدیل واقعیت توأم بوده و موجب خودفریبی می‌گردند. در این خصوص «خود» برای رهایی از اضطراب ناشی از عدم تأمین نیازهای نهاد (غریزه جنسی و مرگ)، به برخی از مکانیسم‌های دفاعی متوسل می‌گردد. این مکانیسم‌ها دارای کارکردهای مثبتی همچون کاهش اضطراب، رنجش درد، خشم و استرس هستند. مکانیسم‌ها تا حد زیادی می‌توانند در سازگاری و تطابق بهتر با شرایط و محیط پیرامون و کنار آمدن با واقعیت به شخص روان‌رنجور کمک کنند (نک: شولتز، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

وقتی انسان نمی‌تواند تعارض‌های روانی خود را به‌طور مستقیم رفع کند، در واقع کل وجود او در معرض خطر قرار می‌گیرد. برای رفع این خطر، انسان ناآگاهانه به مکانیسم‌های دفاعی متوسل می‌شود تا به کمک آن‌ها بتواند موجودیت خود را حفظ کند. توسل به مکانیسم‌های دفاعی «تقریباً برای همه انسان‌ها پیش می‌آید و هر کس در

زندگی روزمره خود به نحوی شکست‌ها، نگرانی‌ها و اضطراب‌های خود را به یاری همین مکانیسم‌ها ناچیز جلوه می‌دهد.» (گنجی، ۱۳۸۷: ۲۰۳) با توجه به اینکه در کتاب «دا» بسیاری از اشخاص بر اثر ترس و اضطراب ناشی از پیامدهای جنگ تحمیلی دچار دردهای روحی و روان‌رنجوری هستند و بعد از مرگ اعضای خانواده، دوستان، از بین رفتن زندگی، ویرانی و خرابی خانه، شهر و... درگیر کشمکش‌های درونی می‌شوند، می‌توان چگونگی بهره‌گیری این اشخاص از مکانیسم‌های دفاعی را بررسی و تحلیل کرد.

مکانیسم‌های دفاعی «در پاسخ به موقعیت‌هایی است که امنیت «سیستم خود» را تهدید می‌کند. فرد ممکن است مکانیسم‌های روانی را به‌طور آگاهانه و یا غیرآگاهانه به کار گیرد. این مکانیسم‌ها به‌ندرت به‌تنهایی به‌کاربرده می‌شوند و غالباً توأم با یکدیگر استفاده می‌گردند.» (مانفرد و همکاران، ۱۳: ۱۳۶۹) مکانیسم‌ها انواع مختلف دارند؛ اما مهم‌ترین مکانیسم‌هایی که در رفتار شخصیت‌های کتاب «دا» می‌توان بررسی کرد عبارت‌اند از:

مکانیسم سرکوب یا واپس‌زنی

ابتدایی‌ترین و البته رایج‌ترین مکانیسم دفاعی سرکوب (*repression*) است که شخص بیمار در مواقع اضطراب‌انگیز از آن برای کاهش فشارهای روحی و روانی استفاده می‌کند. این مکانیسم با فشاری آگاهانه صورت می‌گیرد و در رفتار شخص می‌توان از علائمی چون سکوت کردن، طفره رفتن و عوض کردن مطالب پی به این مکانیسم دفاعی برد (نک: گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۲۲۵) این بدان معناست که خواننده متوجه می‌شود که برخی از اشخاص تا بعضی رویدادهای گذشته که برای آن‌ها اضطراب‌انگیز است، حتی‌الامکان آن‌ها را به خاطر نیاورند (نک: کریمی، ۱۳۸۱: ۷۱)

در کتاب «دا» این موضوع به شکل گسترده بازتاب داده شده است. زهرا که در غسل‌خانه کار می‌کند، شب‌ها از شدت خستگی نمی‌تواند خواب راحتی داشته باشد و آرزو می‌کند که ای‌کاش می‌توانست راحت بخوابد. حتی زمانی که برای خوابیدن وقت می‌گذارد، مدام مرور صحنه‌های جنت‌آباد در رابطه با وضع خونین مردم و پیکر شهیدان و همچنین خاطرات گذشته‌اش از جمله وصیت‌های پدرش در مسؤولیت‌پذیری و مراقبت از خانواده و نیز بحث خیانت او را کلافه می‌کند: «چند بار این حالت تکرار شد و فضا را برایم سنگین کرد» به‌خوبی بیانگر همین موضوع است؛ به همین دلیل برای آنکه خاطرات تلخ گذشته را

به فراموشی بسپارد و به‌نوعی از مرور آن‌ها فرار کند، به صحبت کردن با لیلا مشغول می‌شود: «آن قدر می‌خواهیدم تا تمام صحنه‌های جنت‌آباد در ذهنم کمرنگ شود و از بین برود. یکهو صدای بابا در گوشم پیچید... چهره بابا وقتی مشتش را گره کرد و با عصبانیت به تابلو کوبید در ذهنم مرور شد... چند بار این حالت تکرار شد و فضا را برایم سنگین کرد. به طرف لیلا چرخیدم و نگاهش کردم...» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۷۷)

در نمونه دیگر به‌کارگیری واژه سکوت به‌وسیله شخصیت لیلا، نشان‌دهنده آن است که نمی‌خواهد خاطرات بد گذشته را در ذهنش مرور کند. در واقع وی با بهره‌گیری از مکانیسم دفاعی سرکوب به‌طور ناخودآگاه حوادث و خاطرات بد گذشته خود را عقب می‌راند و با سرگرم کردن و گریه کردن تلاش می‌کند تا آن‌ها را سرکوب کرده و از مرور آن‌ها در ذهنش جلوگیری کند: «حدم می‌زدم با دیدن دا و بچه‌ها بیشتر غصه‌دار شده. هرچند چیزی بروز نمی‌داد، ساکت بود و حرف نمی‌زد؛ ولی من می‌فهمیدم درونش چه می‌گذرد... دو، سه بار تا حرف زدم اشک‌هایش ریخت...» (همان: ۲۶۵)

حبیب (شوهر زهرا) از جمله اشخاص کتاب «دا» است که از مکانیسم دفاعی سرکوب استفاده می‌کند. وی که می‌داند حضور او در گلزار شهدا سبب زنده شدن خاطرات دوستانش در ذهنش می‌شود و همین موضوع او را عذاب می‌دهد: «می‌گفتم برویم گلزار شهدا، ظفره می‌رفت» و «به گلزار می‌رفتیم، حالش خیلی بد می‌شد و تا چند روزی تو خودش می‌رفت» و برای آنکه از عوامل تداعی خاطرات به‌خصوص گلزار شهدا به دور باشد، از رفتن همراه با زهرا بر سر گلزار شهدا خودداری می‌کند (همان: ۶۹۱) پایا (پدر بزرگ زهرا) نیز برای آنکه خاطرات خوش گذشته خود با سیدحسین حسینی و سیدعلی حسینی را در ذهنش مرور نکند و دچار رنج روحی و روانی نشود؛ به همین دلیل از رفتن به سر قبر سیدحسین و سیدعلی سرباز می‌زند؛ زیرا قبر این دو شهید یادآوری و مرور خاطرات گذشته را برای پایا به دنبال دارد (همان: ۷۲۷)

این مکانیسم (واپس‌زنی) به‌وسیله شخصیت راوی یا زهرا در کتاب «دا» برای آرام کردن خود و خواهرش لیلا به کار گرفته می‌شود. آن‌ها وقتی بر سر مزار پدرشان (عامل تداعی که سبب زنده شدن خاطرات در ذهنشان می‌شود) می‌روند، خاطرات گذشته در ذهنشان مرور می‌شوند و همین موضوع آن‌ها را از لحاظ روحی و روانی درگیر می‌کند و

سبب ناراحتی و رنجش روحی برای آن دو می‌شود؛ به همین دلیل زهرا با آوردن دلیل موجه؛ «دیر وقته، خطرناکه، پاشو بریم» تلاش می‌کند تا مرور خاطرات خوش پدرشان را در ذهنش عقب براند و بدین طریق از صحنه‌ای که برایشان تداعی‌گر خاطرات خوش گذشته است، ترک می‌کنند (همان: ۲۶۶)

بهره‌گیری از مکانیسم دفاعی روان‌شناختی واپس‌زنی را بار دیگر می‌توان در رفتار شخصیت زهرا مشاهده کرد. وی پس از شهادت برادرش و غم ناشی از آن تقریباً تمامی خاطراتش را فراموش می‌کند؛ یعنی با عدم مرور آن‌ها، خاطرات به لایه‌های زیرین ذهن می‌روند و به راحتی برای خودآگاه قابل دسترس نیستند. وی خود بر این نکته تأکید می‌کند و فراموشی خاطراتش را به خوابی عمیق تشبیه می‌کند که شخص در عالم بیداری نمی‌تواند آن را بیان کند؛ زیرا ذهن به ناخودآگاه دسترسی ندارد: «به همین خاطر، خیلی چیزها خوب یادم نیست. زمانی خیلی از حوادث را از یاد برده‌ام...» (همان: ۲۸۷)

نوع دیگر مکانیسم دفاعی واپس‌زنی یا واپس‌روی، بازگشت به خاطرات خوش گذشته است. عملکرد این مکانیسم به این صورت است که شخص به هنگام مواجهه با سختی‌ها و درد و رنج در زندگی، برای گریز از این وضعیت به مراحل پیشین زندگی خویش که رضایت و لذت بیشتری برای وی داشته است، بازمی‌گردد. چنین بازگشتی به خاطرات خوش گذشته را نوستالژی می‌نامند (صادقی و آقاخانی‌بیژنی، ۱۳۹۵: ۱۲۲) نوستالژی حسرت پر گذشته، عامل گله و شکایت از زمان حال دارد؛ به‌ویژه زمانی که فرد درگیر موقعیت‌های اضطراب‌آور و ترس باشد و روزبه‌روز به ناامیدی و ترس از فردا دچار شود. جنگ معمولاً در زندگی افراد عادی و سربازان چنین مسائلی را دامن می‌زند و همین مسأله سبب می‌شود که فرد برای به دست آوردن روحیه و بالا بردن امید در زندگی به خاطرات خوش گذشته - البته در ذهن خویش - بازگردد. در چنین مواقعی خاطرات خوش گذشته را مرور می‌کند و چنین بازگشتی بدین دلیل است که شخصیت در دوره پیشین در شادکامی زندگی کرده است.

استفاده از مکانیسم دفاعی واپس‌زنی در قالب نوستالژی و بهره‌گیری از خاطرات خوش گذشته برای کاهش فشارهای روحی و روانی در کتاب «دا» نیز نمود یافته است. در فصل هفتم کتاب «دا»، وقتی که زهرا و لیلا پدرشان را در نزدیکی غسلخانه می‌بینند، با

قیافه درهم‌وبرهم و نیز لاغر پدرشان روبه‌رو می‌شود. همین صحنه عامل تداعی است که سبب زنده شدن خاطره‌ای در ذهن شخصیت زهرا می‌شود. زهرا که از دیدن قیافه پدرش که بسیار لاغر شده است، عصبانی می‌شود؛ اما با بازگشت به گذشته و مرور خاطره دیدن پدرش در زندان و مقایسه زمان حال با زمان گذشته که بسیار اسفناک بوده است، به‌نوعی به آرامش روحی نسبی دست می‌یابد: «توی صورتش دقیق شدم. رنگ و روی پریده‌اش می‌گفت که این چند شب را نخوابیده. چشم‌هایش بی‌رمق بود. یک آن چهره‌اش در زندان استخبارات جلوی نظرم آمد. همان لحظه‌ای که به دا وصیت کرد، مراقب ما باشد. این چهره همان شده بود و همان حالت را داشت.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۵۵)

وضعیت ناجور جنازه‌ها، حمله سگ‌های هار در شب به جنازه‌ها، کمبود نیرو و امکانات عوامل هستند که ذهن و روان شخصیت زهرا را عذاب می‌دهند. وی نیز برای رهایی از این آسیب روحی به مرور خاطراتش می‌پردازد، هرچند فکر کردن به شهدا لحظه‌ای از ذهنش بیرون نمی‌رود؛ اما زهرا تنها به ماجرای زندگی یک شخصیت شهید؛ یعنی اسماعیل سعبری فکر می‌کند: «ذهنم دیگر از شلوغی و هیاهو رهاشده بود و به شهدا فکر می‌کردم. خصوصاً به اسماعیل سعبری که توی خونه عیدی صدایش می‌کردند. مادرش عیدی را عاشقانه دوست داشت...» (همان: ۱۸۶)

چنانکه قبلاً ذکر کردیم؛ اگرچه نوستالژی بازگشت به دوران خوش گذشته است؛ اما در اینجا شخصیت زهرا برای رهایی از درد ناشی از شهادت پدرش، به مرور خاطرات گذشته‌ای می‌پردازد تا بدین طریق بتواند از فشارهای روحی - روانی نجات یابد: «یاد خوابی افتادم که یکی، دو ماه قبل دیده بودم یا: نمی‌دانم چرا بی-مقدمه این خواب به یادم آمد.» (همان: ۱۹۵) در نوستالژی مرور یک خاطره خوش سبب می‌شود تا شخصیت از گذشته خود کسب لذت کند. در مرور خاطره شخصیت زهرا نیز همین موضوع را می‌بینیم و خاطره خواب خوش گذشته‌اش را در ذهنش مرور می‌کند. مرور این خاطره و فضای ترسیم‌شده از آن، برای شخصیت احساس رضایت را در پی دارد؛ زیرا فضای خاطره‌ای که در ذهنش مرور می‌کند نسبت به فضای موجود؛ یعنی خبر شهادت پدرش، استرس و اضطراب کمتری دارد. نکته مهم دیگر این است که شخصیت به‌طور تصادفی و ناآگاهانه به مکانیسم‌های دفاعی پناه می‌برد. در نمونه زیر به‌کارگیری واژه «ناخودآگاه» به‌وسیله

شخصیت زهرا بر همین موضوع تأکید می‌کند: «توی راه حس عجیبی داشتم. فکر و خیال رهاپیم نمی‌کرد. ناخودآگاه یاد خوابی افتادم که یکی، دو ماه قبل دیده بودم. خوابی که همان موقع هم نگرانم کرده بود...» (همان: ۱۹۵)

چنانکه مشاهده می‌کنیم فضای قبل از مرور خاطره از عصبانیت شخصیت، ترس، سیاهی، لرزش بدن، درگیری فکری، سکوت شخصیت‌ها و دل‌شوره داشتن حکایت می‌کند؛ حال آنکه فضای خواب از نورانی بودن، وجود پر بار بودن درخت انار، داشتن میوه و بخشیدن آن به زن همسایه اشاره دارد؛ بنابراین مرور این خاطره در ذهن شخصیت به او آرامشی درونی می‌بخشد هرچند که این آرامش زودگذر است؛ زیرا زهرا با پیکر شهید شده پدرش روبه‌رو می‌شود.

شهادت پدر زهرا، آرامش درونی و بیرونی زندگی آنان را به‌نوعی برهم می‌زند. وجود فضای جنگ و ویرانی‌ها، ترس‌ها و اضطراب ناشی از بمباران و کمبود تجهیزات و امکانات و پیشروی دشمن عواملی هستند که سبب می‌شود تا شخصیت زهرا برای پیدا کردن آرامش درونی خود به مرور خاطرات خوش گذشته بپردازد. به کار بردن جمله «یاد آخرین ماه رمضان افتادم» نشان می‌دهد که شخصیت در ذهنش به زمان گذشته، بازگشت زده و خاطره‌ای را در ذهنش مرور می‌کند. در قسمت انتهایی این خاطره نیز به‌کارگیری علامت تعجبی «چه» نشان از افسوس و حسرت شخصیت به دلیل از دست دادن خوشی‌های گذشته است (همان: ۲۰۴) همین موضوع را می‌توان در صفحات دیگر کتاب «دا» و در رفتار شخصیت اصلی داستان؛ یعنی زهرا مشاهده کرد: ۲۴۰ (مرور خاطره آتش‌بازی در خانه)، ۲۴۲ (مرور خاطره در بصره و افتادن وی در شط رباط)، ۲۶۱ (مرور خاطره خوش همراه با مادرش در بازار صفا)، ۳۲۴ (خرید در بازار خرمشهر)، ۴۱۶ (دیدن صحنه‌های بمباران ساحل او را به یاد گذشته می‌اندازد و پیاده‌روی‌ها و خریدها و خوردنی‌های لب شط را مرور می‌کند)، ۴۵۱ (دوش گرفتن با آب سرد و مرور خاطره مهمانی در خانه عبدالله و پذیرایی از آن‌ها)، ۴۸۲ (سکوت مرگبار پس از حمله نیروهای عراقی و مرور خاطره شب‌های داغ تابستان در ذهن راوی)، ۵۱۲ (شباهت چهره کارمند بهداری با پدر زهرا که سبب زنده شدن خاطرات پدرش در ذهنش می‌شود)، ۶۳۸ (مرور خاطره دنبال کردن سگ‌های وحشی زهرا و همراهانش را در شب‌های جنگ در خرمشهر)، ۶۴۷ (دیدار زهرا

و خانواده‌اش با امام در حسینه جماران، سبب زنده شدن خاطره آشنایی آنان با عکس امام در بصره می‌شود)، ۶۷۲ (دیدن بتول سبب زنده شدن خاطره دعوای زهرا و بتول در عزاداری محرم در ذهن زهرا) و ۶۸۹ (وجود اسباب و اثاثیه منزل خانم عباسپور، زهرا را به یاد روزهای آشنایی با شهید عباسپور در کمپ می‌اندازد)

مکانیسم دفاعی فرافکنی و دلیل تراشی

از جمله مکانیسم‌های دفاعی که شخصیت‌ها در مواجهه با ترس و اضطراب از آن استفاده می‌کنند، فرافکنی (*Projection*) است. این مکانیسم بدان معنا است که اشتباهات خود به‌طور غیرارادی به دیگران نسبت می‌دهیم. در فرافکنی، به جای اینکه شخصیت قبول کند که اشتباهی را مرتکب شده است، کوشش می‌کند تا دیگری را سرزنش کند. دلیل تراشی (*Rationalization*)، نوعی از مکانیسم فرافکنی به شمار می‌رود که در آن یک بهانه از سوی شخصیت گناهکار ذکر می‌شود که از نظر اجتماعی برای دیگران پذیرفتنی است (نک: لاندین، ۱۳۷۸: ۲۷۲-۲۷۳)

در کتاب «دا»، محسن پس از رهایی از زندان دچار اسهال خونی می‌شود و زهرا در هنگامی که مادرش از خیابان برمی‌گردد؛ برای آنکه بیماری محسن و بی‌هوشی او را از وی مخفی کند، آمدن عمه هاجر را بهانه می‌کند و تلاش می‌کند تا با فرافکنی صحنه موجود را به گونه دیگری نشان دهد: «در تمام طول راه فکر می‌کردم چطور خبر را به دا بگویم که هول نکنند... وقتی رسیدم، همه از دیدن من تعجب کردند. دا پرسید: برای چی آمدی اینجا؟ گفتم: عمه هاجر از ایلام آمده. درحالی‌که تا آن موقع عمه هاجر را ندیده بودم. بابا گفت: هاجر چطور این همه راه را پا شده، آمده اینجا؟ گفتم: من نمی‌دانم. حالا که آمده. خودش گفت من عمه هاجر هستم. این همه حرف سر هم کردم؛ اما صورت زخمی و خراشیده من آن‌ها را به شک انداخت... بالاخره مجبور شدم بگویم: محسن زمین خورده و حالش بد شده است. من از ترس صورتم را کشدم. ولی چیزی نیست.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۴۰)

در صحنه توصیف‌شده دیگر از کتاب «دا» که از زبان راوی بیان می‌شود، مردم ناتوانی خود را در مقابل حملات هوایی دشمن، به امید آمدن نیروهای ارتش و بیرون راندن دشمن فرافکنی می‌کنند. در واقع آن‌ها که توان مقابله با دشمن را ندارند و به هر دلیل از رفتن به خط مقدم جبهه خودداری می‌کنند، ناکارآمدی خود را به مسأله خیانت شیخ‌های عرب،

بنی‌صدر و حتی آمدن نیروهای ارتش فرافکنی می‌کنند تا شاید بدین طریق عذر موجهی برای کاهش عذاب وجدان و اضطراب درونی خود پیدا کنند. راوی نیز از این سخن‌های مردم روحیه می‌گیرد و چنین می‌گوید: «ظرف امروز و فردا ارتش این‌ها را عقب می‌راند. هواپیماها می‌آیند و مواضع دشمن را بمباران می‌کنند. پای ارتش که اینجا برسد عراقی‌ها جرئت نمی‌کنند یک قدم جلوتر بگذارند... با این توجیه‌ها خیالم آرام‌تر شد و به غسل‌خانه برگشتم.» (همان: ۹۳) همچنین زهرا که در روزهای ابتدایی جنگ در غسل‌خانه مشغول فعالیت است و از آنجاکه غسل‌خانه برای رده سنی نوجوان با ترس و وحشت بسیار همراه است؛ وی برای آنکه خواهر کوچکش لیلا را به غسل‌خانه نبرد، ترس خود از جنازه‌ها را مطرح می‌کند، درحالی‌که زهرا با این موضوع؛ یعنی کار در غسل‌خانه کنار آمده است و دیگر ترسی از مرده و جنازه ندارد. پس شخصیت زهرا با توسل به مکانیسم دفاعی دلیل تراشی تلاش می‌کند تا از رفتن خواهر کوچکش؛ یعنی لیلا جلوگیری کند (همان: ۱۹)

در نمونه دیگر، شخصیت زهرا برای اینکه زینب را از سؤال کردن در مورد کارش در جنت‌آباد منحرف کند، به مکانیسم دفاعی دلیل تراشی پناه می‌برد و با به‌کارگیری آن ذهن شخصیت زینب را منحرف می‌کند؛ چنانکه خود راوی نیز بر این نکته «بعد برای اینکه ذهنش را منحرف کنم» تأکید می‌کند (همان: ۱۰۰) همچنین مادر زهرا (دا) برای رفتن بر سر مزار حسین (شوهرش) و علی (پسرش) در خرمشهر، از مکانیسم دلیل تراشی استفاده می‌کند. وی که نمی‌تواند داغ دوری شوهر و پسرش را تحمل کند و از آنجاکه مسافرت و جابجایی برای وی طبق توصیه پزشک مناسب نیست، او برای رهایی از دل‌تنگی و قانع کردن فرزندانش برای مخالفت نکردن با مسافرت وی، به یکسری دلیل تراشی‌هایی از جمله دیدار عبدالله پسر زهرا، شرکت در عزاداری‌های محرم و صفر در منطقه خرمشهر، دیدار لیلا و فرزندانش، حضور در مراسم ختم اقوام و آشنایان و... متوسل می‌شود تا بدین طریق بتواند به خواسته موردنظرش؛ یعنی مسافرت به خرمشهر دست یابد. علاوه بر این، به‌کارگیری ترکیب (بهانه‌های مختلف)، واژه «دلایل» و نیز تکرار واژه «بهانه» به‌وسیله نویسنده، بر استفاده شخصیت از مکانیسم دفاعی دلیل تراشی اشاره دارد: «با گذشت سال‌ها داغ شهادت بابا و علی هنوز برای دا تازه است و به بهانه‌های مختلف به خرمشهر می‌رود. تا زمانی که من آنجا بودم به بهانه دیدن عبدالله یا کمک به من می‌آمد. بعد از آمدن من به

تهران هم دلایل دیگری برای رفتن می‌آورد: - بروم عزاداری محرم و صفر خرمشهر باشم. / - دلم برای لیلا و بچه‌هایش تنگ شده. / - فلانی مرده بروم در ختمش شرکت کنم. می‌دانم تمام این‌ها برای این است تا سر خاک سید علی و بابا برود...» (همان: ۷۳۰)

مکانیسم دفاعی جابه‌جایی

جابجایی (*Displacements*) از جمله مکانیسم‌های دفاعی است که فروید در نظریه شخصیتی‌اش آن را مطرح می‌کند. وی همچنین مبحث مهمی را در نظریه خود تحت عنوان غرایز به‌عنوان نیروهای سوق‌دهنده شخصیت مطرح کرد. وی در ادامه غرایز را به دو گروه طبقه‌بندی می‌کند: نخست غرایز زندگی مانند نیاز به خوراک، امور جنسی و... که در جهت رشد و نمو شخص هستند و دیگری، غرایز مرگ که به شکل میل به مردن در اشخاص به‌طور ناخودآگاه وجود دارد و پرخاشگری مهم‌ترین نمود آن به شمار می‌رود. «به خاطر درخواست‌های جامعه، وقتی که انرژی یک غریزه خاص نتواند به‌صورت مستقیم هدایت شود، ممکن است به جهت دیگری کشیده شود که نتیجه آن فرایندی به نام جابه‌جایی است.» (لاندرین، ۱۳۷۸: ۲۷۰) از مهم‌ترین غرایز موجود در زندگی و رفتار انسان، غریزه پرخاشگری است. معمولاً این غریزه در اشکال دیگر تغییر می‌کند و یا ممکن است از شخصی به شخص دیگر جابه‌جا شود. افراد از این مکانیسم برای مقابله با کشمکش‌های درونی یا استرس استفاده می‌کنند و تلاش می‌کنند تا احساسات منفی خود درباره یک موضوع را به‌طور ناهشیار به موضوع دیگری انتقال دهند که معمولاً خطرناکی آن کمتر است. همچنین بدین گونه می‌کوشند تا خشم خود را به شیوه‌های دیگری مانند فحاشی کردن، مشت زدن، فریاد کشیدن و شبیه این‌ها برآورده می‌سازند. به همین دلیل اغلب اوقات به کارهای خطرناک‌تر مانند قتل منجر نمی‌شوند.

در کتاب «دا»، وقتی ساواک پدر زهرا را به دلیل جاسوسی برای عراقی‌ها زندانی می‌کند و خانواده در عذاب است، زهرا که نمی‌تواند برای پدرش کاری کند و از آنجاکه شخصیت نمی‌تواند عامل استرس؛ یعنی شکنجه‌گران ساواک را از بین ببرد، برای کاهش فشارهای روحی - روانی خود به مکانیسم دفاعی جابه‌جایی؛ یعنی گریه کردن پناه می‌برد و بدین طریق رفتار خشمگین خود را کاهش و تخفیف می‌دهد: «آن وقت بود که عباى دا را روی سلمان می‌انداختیم و گریه می‌کردیم...» (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۷)

معمولاً در هنگام درگیری و وجود غریزه مرگ و مرگ‌اندیشی، سبب می‌شود که افراد نتوانند عامل استرس را از بین ببرند؛ به همین دلیل تلاش می‌کنند تا به طریق گوناگون استرس درونی و خشم خود را کاهش دهند. در داستان‌های جنگ و دفاع مقدس، یکی از نموده‌های تخفیف خشم درونی اشخاص برای کاهش اضطراب، گریه کردن، بر سر و سینه زدن و حتی نوحه‌خوانی و شعار دادن علیه دشمن است. در واقع فحاشی به دشمن و دادو فریاد کردن خود عاملی برای تخلیه هیجان و انرژی درونی فرد است. در صحنه‌های توصیف‌شده کتاب دا، شاهد به‌کارگیری این مکانیسم دفاعی از سوی بسیاری از اشخاص کتاب هستیم.

در روز تشییع پیکر شهیدان که مردم از شهادت جوانان بسیار ناراحت شده‌اند و از آنجاکه نمی‌توانند عاملان شهدا را از بین ببرند، برای تخفیف خشم خود به سینه‌زنی و شعار دادن پناه می‌برند. آنان بدین طریق؛ یعنی با (سینه‌زنی، فحاشی و فریاد زدن)، غریزه مرگ را تخفیف می‌دهند: «روز تشییع عباس و موسی... جمعیت زیادی آمده بودند... به سر و سینه می‌زدند و گریه می‌کردند. برادران سپاه سر مزار شهیدان سرودی خواندند...» (همان: ۶۵) یا در رفتار مردی که فرزند و همسرش را بر اثر بمباران از دست می‌دهد: «زمانی که جنازه زن و بچه‌هایش را تحویل دادند من همراه جسدها از غسلخانه بیرون آمدم. شوهر زن خودش را روی جنازه‌ها انداخت و با تمام وجود ضجه می‌زد. آن‌ها را رها می‌کرد و خودش را می‌زد. خاک قبرستان را روی سرش می‌ریخت و فریاد می‌کشید: خدا...» (همان: ۹۱) همچنین در رفتار زنی که پس از هفت سال صاحب بچه می‌شود؛ در بمباران فرزندش را از دست می‌دهد، قابل مشاهده است: «با بغض به زن‌هایی که تو افاق بودند، رو کردم... و به صدام لعن و نفرین فرستادند.» (همان: ۹۲) یا در رفتار زنی که فرزندش را از دست می‌دهد: «بعد نفرین کرد: ایشالا صدام داغ جوون‌هاش رو ببینه...» (همان: ۹۳)

چنانکه مشاهده می‌کنیم در نمونه‌های فوق از کتاب «دا»، ترکیب‌ها و جمله‌هایی از قبیل «با تمام وجود ضجه می‌زد»، «خودش را می‌زد»، «خاک قبرستان را روی سرش می‌ریخت»، «فریاد می‌کشید: خدا»، «به صدام لعن و نفرین فرستادند» و «ایشالا صدام داغ جوون‌هاش رو ببینه» همگی نشان از تخلیه هیجانی درونی فرد دارند. در واقع شخصیت‌ها بدین طریق اضطراب ناشی از درد عزیزانشان را کاهش می‌دهند و بعد از این ماجرا است که

می‌توانند با وقایع پیش‌آمده کنار بیایند. همین موضوع را در رفتار شخصیت زهرا در مواجهه با شهادت پدر و برادرش نیز می‌بینیم. آن‌ها با گریه کردن، یقه دریدن، ضجه زدن، هوار کشیدن، فریاد کشیدن، فحاشی به دشمن، نفرین کردن و از همه مهم‌تر، قبول شهادت و باور به آن، به‌نوعی با مرگ و شهادت عزیزانشان کنار می‌آید.

نمونه‌های دیگر: مردم با دین اجساد شهدا، خشم خود را با به‌کارگیری مکانیسم دفاعی جابجایی تخفیف می‌دهند: «جمعیت تکبیر گفتند و به دنبالش شعار مرگ بر صدام، مرگ بر امریکا و مرگ بر خائن سر دادند.» (همان: ۱۸۹) علاوه بر گریه کردن، گاه با شعار، فحاشی و انتقام به‌نوعی خود را در مواجهه با شهادت هم‌زمانشان آرام می‌کنند و بدین گونه از غریزه مرگ دوری می‌کنند (همان: ۲۱۰ - ۲۱۱) بهره‌گیری از مکانیسم دفاعی جابجایی را می‌توان در صفحات دیگر این کتاب مشاهده کرد: هنگام تخلیه شهرها و فحاشی و نفرین نسبت به صدام (۳۱۵)، رفتاری مادری که پس از دیدن جنازه پسرش اشک می‌ریزد و به صدام فحاشی می‌کند (۳۲۲)، حمله و فحاشی و نفرین مردم نسبت به اسیران عراقی (۴۶۴)، فحاشی و نفرین به صدام در قالب شعار از سوی یکی از رزمندگان (۸۰، ۵۰۴)، داد زدن و فریاد کشیدن یکی از کارکنان بهداشتی بر سر زهرا برای ساکت کردن او (۵۱۲)

مکانیسم دفاعی همانندسازی

طبق نظر فروید، یکی دیگر از مکانیسم‌های دفاعی که برای سازگاری بهتر فرد در محیط اضطراب‌آور به کار می‌رود، مکانیسم همانندسازی (*Cloning*) است. در این مکانیسم، کوشش شخص به‌طور ناهشیار بر این اصل استوار است که خود را در قالب فرد دیگری قرار دهد یا تلاش می‌کند تا خود را با او یکی احساس کند. بهره‌گیری از این مکانیسم در موقع ترس و اضطراب و رهایی از درد ناشی از آن، بسیار بااهمیت است؛ زیرا وقتی شخصیت خود را با شخص دیگری - که از لحاظ موقعیت و مصیبت وارد شده یکی یا حتی بالاتر از اوست - همانند احساس کند، رفتارها و اعمال او را جهت تسکین درد و رهایی از آن، الگویی برای خود قرار می‌دهد (لاندین، ۱۳۷۸: ۲۷۲؛ کریمی، ۱۳۸۹: ۷۲) حال این الگو می‌تواند شخصی مانند مادر یا اقوام خود باشد و یا حتی می‌تواند ریشه در اساطیر، تاریخ و یا دین و مذهب داشته باشد.

شخصیت زمانی از مکانیسم همانندسازی استفاده می‌کند و یا به‌طور ناهشیار به آن متوسل می‌شود که غمی سنگین ناشی از مرگ عزیزانش وجودش را فراگرفته باشد. در این هنگام شخصیت تلاش می‌کند تا با الگوگیری از اشخاصی که به‌مراتب غمی سنگین‌تر از وی را تجربه کرده باشند، همانندسازی می‌کند. این همانندسازی سبب می‌شود تا به شخصیت احساس آرامشی درونی دست دهد. در کتاب «دا» زمانی که پدر زهرا حسینی به شهادت می‌رسد، وی برای کاهش اضطراب ناشی از مرگ پدرش به‌طور ناهشیار با مادر عباس به دلیل از دست دادن فرزندش و همچنین حضرت زینب^(س) به دلیل مصائب قیام عاشورا از جمله شهید شدن اعضای خانواده‌اش، بردارانش و به اسارت رفتن فرزندان برادرش همانندسازی می‌کند: «حرف علی در گوشم زنگ می‌خورد: مثل مادر عباس باشید. هر وقت روزه داشتیم، ما هم پای صحبت علویه که زن سیده‌ای بود، می‌نشستیم. از همان روزها شخصیت حضرت زینب برایم شخصیت بزرگ و بی‌ظنیری می‌آمد. وقتی علویه می‌گفت: حضرت زینب داغ عزیزانش را دید. مصائب دوران اسارت را به جان خرید و دست‌آخر در مقابل نماد ظلم ایستاد و گفت: جز زیبایی ندیدم، او را ستایش می‌کردم و همیشه از خودم می‌پرسیدم، چطور می‌شود معرفت یک انسان به این درجه برسد که این به‌ظاهر کشته شدن‌ها و مصیبت‌ها را زیبایی ببیند.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۹۶)

در نمونه دیگر از همین کتاب، شخصیت زهرا برای اینکه بتواند برداران و خواهرانش را از درد و اضطراب حاصل از مرگ پدرش آرام کند، با شهادت امام حسین^(ع) و گریه‌زاری فرزندانش همانندسازی می‌کند. این همانندسازی سبب می‌شود تا اشخاص به آرامش نسبی دست یابند. همچنین برای آرام کردن مادرش از مصیبت به وجود آمده، مصائب حضرت زینب^(س) را یادآوری می‌کند و مادرش نیز با همین همانندسازی به آرامش نسبی دست می‌یابد: «به بچه‌ها گفتم: گریه نکنید. بچه‌های امام حسین رو یادتون می‌یاد. دشمن باباشون رو شهید کرد. خیمه‌هاشون رو آتیش زد. نمی‌دانستم می‌فهمند چه می‌گویم یا نه. ولی چون تنها آرامش‌دهنده من این فکرها بود، برای آن‌ها هم همین‌ها را می‌گفتم. بچه‌ها آرام گرفتند. رفتم سروقت دا. برای چی ندونم به سرمون چی اومده؟ اما مگه بابا از امام حسین عزیزتره یا ما از حضرت زینب بهتریم؟ بعد بغلش کردم و در گوشش از مصیبت‌های حضرت زینب گفتم. گریه می‌کرد و می‌گفت: بمیرم برای دل زینب»

(همان: ۱۹۸) بهره‌گیری از این مکانیسم در صفحات دیگر این کتاب؛ یعنی ۲۰۹، ۳۴۶، و ۳۷۷ به وسیله شخصیت زهرا قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری

پس از تحلیل کتاب «دا» از منظر درون‌مایه‌های روان‌شناختی با روش تحلیل محتوای کیفی و یاری گرفتن از منابع گوناگون تخصصی در حوزه نقد روان‌شناختی و نظریه شخصیتی فروید، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که به دلیل فضای جنگ در کتاب «دا»، درون‌مایه‌های روان‌شناختی در اشکال ترس، اضطراب، مکانیسم‌های دفاعی از جمله سرکوب، واپس‌زنی، جابجایی، فرافکنی، دلیل‌تراشی و همانندسازی مطرح شده است و حضوری چشمگیر دارند. از میان نمودهای درون‌مایه‌های روان‌شناختی، بحث ترس، مکانیسم سرکوب، واپس‌زنی (نوستالژی)، جابجایی و همانندسازی نسبت به دیگر موارد روان‌شناختی بیشتر مطرح شده است.

خانواده حسینی و از جمله شخصیت زهرا (شخصیت اصلی داستان) بیشتر درگیر جنگ و پیامدهای آن بوده است و برای رهایی از درد و اندوه و حتی فشارهای روانی ناشی از بمباران، کار در غسالخانه، کفن و دفن شهدا، زندگی در اردوگاه‌های جنگی و کمبود امکانات و مجروحیت‌های جنگی از مکانیسم دفاعی سرکوب، واپس‌زنی و همانندسازی استفاده کرده است. وی بیشتر از هر چیزی به مرور خاطرات خوش گذشته‌اش در ذهنش پرداخته است و بدین طریق تلاش کرده تا از دردهای روحی و روانی زمان حال (جبهه و مناطق جنگی) برای مدت کوتاهی رهایی یابد. همچنین برای تسکین درد و اندوه شهادت پدر و برادرش با شخصیت مذهبی حضرت زینب^(ع) همانندسازی کرده است. حبیب شخصیت دیگری است که برای آنکه خاطرات تلخ گذشته در ذهنش مرور نشوند، از رفتن به قبور شهدا خودداری می‌کند و برای هر بار دلیل خاصی می‌تراشد؛ پس وی از مکانیسم سرکوب و دلیل‌تراشی استفاده کرده است. دا نیز از این مکانیسم بسیار بهره برده است و بدین طریق توانسته است به هدفش؛ یعنی رفتن بر سر قبور شوهر و پسر شهیدش دست یابد. دیگر اشخاص نیز نسبت به دشمن فحاشی و نفرین می‌کنند و علیه آن شعار می‌دهند و فریاد می‌کشند؛ بنابراین از مکانیسم دفاعی جابجایی بیشتر استفاده کرده‌اند. اشخاص کتاب «دا» پس از هر بار استفاده از مکانیسم‌های دفاعی، به آرامشی نسبی دست یافته‌اند.

منابع

- آقاخان‌بیژنی، محمود (۱۳۹۶) «جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته». فصلنامه نقد ادبی تربیت مدرس تهران. سال ۱۰. شماره ۳۷. بهار. صص ۲۸-۷.
- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۸۶) جنگ و صلح: بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر. چاپ دوم. تهران: سمت.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳) عناصر داستان. ترجمه فرزانه ظاهری. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- باقری، خسرو، سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه (۱۳۹۰) رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حسینی، سیده زهرا (۱۳۸۷) دا. به اهتمام سیده اعظم حسینی. چاپ صد و سی‌ویک. تهران: سوره مهر.
- حنیف، محمد (۱۳۸۶) جنگ از سه دیدگاه. تهران: صریح.
- زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۵) عوامل و ریشه‌های پدیده جنگ. جلد ۳. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۹) شناخت ادبیات دفاع مقدس. تهران: انتشارات صریح.
- شاملو، سعید (۱۳۸۲) مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. چاپ هفتم. تهران: رشد.
- شولتز، دوان و سیدنی‌الن (۱۳۹۱) نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ بیست‌وسوم. تهران: ویرایش.
- صادقی فسایی، سهیلا و عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۴) «مبانی روش‌شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی». مجله راهبرد فرهنگ. شماره ۲۹. بهار. صص ۶۱-۹۱.
- صادقی، اسماعیل و آقاخان‌بیژنی، محمود (۱۳۹۵) بوطیقای شعر نو روایی معاصر. چاپ اول. شهرکرد: دانشگاه شهرکرد.
- فرامرزیور، عیسی (۱۳۷۴) جنگ‌ها و صلح غیرسیاسی. تهران: گلفام.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۹) روان‌شناسی شخصیت. تهران: ویرایش.
- گرین، کیت و جیل لبیهان (۱۳۸۳) درس‌نامه نظریه و نقد ادبی. ترجمه لیلا بهرانی محمدی. تهران: روزگار.
- گنجی، حمزه (۱۳۸۷) روان‌شناسی عمومی. چاپ هفتم. تهران: ساوالان.
- لاندین، رابرت دبلیو (۱۳۷۸) نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی. ترجمه سیدیحیی موسوی. تهران: ویرایش.
- مانفردا، مارگاریت (۱۳۶۹) روان پرستاری. ترجمه طاعت شهریاری. چاپ اول. تهران: مرکز.
- میر صادقی، جمال (۱۳۹۰) عناصر داستان. تهران: سخن.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۸۸) هنر داستان‌نویسی. چاپ دهم. تهران: نگاه.